

فهرست

- ۷ □ سخنی با خوانندگان
- ۱۱ ۱. آزادی و فرهیختگی
- ۲۷ ۲. آزادی چونان رهایی
- ۶۹ ۳. آزادی چونان خودگردانی
- ۸۵ ۴. آزادی چونان فرزاندگی
- ۱۳۹ ۵. آزادی چونان وارستگی
- ۱۶۵ ۶. آزادی چونان خودفرمانی اخلاقی
- ۱۸۷ □ کتابنامه

سخنی با خوانندگان

ایرانیان سده‌ها است که خوگیر زبانی ناروشن و دوپهلو شده‌اند - ناروشنی‌ای که همچون پناهگاهی در برابر ساختار دلهره‌آور اجتماعی - سیاسی بوده است. دست‌کم از آن هنگام که بیداد أمویان و عباسیان بر ایران فرمان راند؛ و سپس ترهم که ایران دستخوش تاخت و تاز ایللیاتی‌ها گردید و هر ایل و ایالتی، یک کیش را دست‌آویز دزدی‌ها و کشتارهای خود گرداند، ایرانیان به ناچار در نهان‌کاری و نهان‌گویی ورزیده گشتند و اندرز «إِسْتِرْ ذَهَبَكَ وَ ذَهَابَكَ وَ مَذْهَبَكَ» بر سر زبان‌ها افتاد. راهی برای نهان داشتن این سومی، همان باورها و کیش‌ها، نبود مگر روی آوردن به زبانی ناروشن و رازگون؛ تا همواره راهی برای گریز بماند. راست است که آیین ایرانی، آیین آزر و جوانمردی بود و از برای دل میهمان یا هم‌سخن، سخن در پرده گفته می‌شد و ده‌ها «اگر و شاید و آریه» بر سخن می‌زدند تا میهمانان دل‌آزرده نگردند ولی شاید این در - پرده‌گویی‌ها، خود نشان از هراسِ نهان‌گوینده داشت؛ تا مبادا نابردباران که تابِ سخنِ دیگرگون ندارند، برآشفته شوند و بر کوره‌ی خشم توده بدمند^۱. بسیار شنیده و خوانده‌ایم که هر از گاهی، دین‌یاری ترشو، کین‌خواهانه، اندیشمندان را به چوب تکفیر رانده و مردمان ناآموخته و سیاست‌بازانِ دهن‌بین را برایشان شورانده است. این سان بسیاری، سخن به راز می‌گفتند و بازار زبان استعاره و مجاز و تمثیل گرمی گرفت و خریدار یافت.

ناروشنی‌های زبان، ژرف‌اندیشی را دشوار می‌کند. هم از این رو است که فلسفیدن در ایران برای سده‌ها قافیه باخت و دیگر چندان جایگاهی در میان ما نیافت. تنها سوسوهایی از اندیشه‌های ابن عربی - صدرایی ماند که آن هم گرفتار زبانی فنی و دشواریاب بود؛ و گاه، خود، سرچشمه‌ی رازگونگی گفتار. در چنین هنگامه‌ای اگر کسی به فلسفه‌ی غربی می‌پرداخت بیشتر در پی آن‌هایی می‌رفت که با چنین پیشینه‌ای، کم یا بیش، سازگاری‌هایی داشت. در سیاهه‌ی چنین فلسفه‌هایی، بی‌گمان، فلسفه‌ی کانت و فلسفه‌های وفادار به رویکرد کانتی (مانند

نگرش‌های پراگماتیستی و فلسفه‌های تحلیلی) جایی نداشتند. در این میان، راستی را، زبان روشن و بی‌پرده‌ی فلسفه‌ی تحلیلی برای بسیاری هراس‌آور بود زیرا موشکافانه، از پنهان‌های خواسته و ناخواسته پرده برمی‌داشت. واکاوی‌های این فلسفه‌ها، به چشم بسیاری، ویرانگر بود. اگر از این داستان مردم‌فریبان را کنار بگذاریم، همانانی که نان‌شان در تاریکی و تاریک‌گویی است، دوستاران فلسفه هم بیشتر در کتاب‌های فلسفی در پی نگره‌هایی سازنده و راهنماینده بودند نه کارهایی پیراینده و خسته‌کننده. پیراینده از آن رو که همواره کوشیده می‌شود معناها جدا گردند و سره از ناسره‌ی معنا نشان داده شود؛ و خسته‌کننده از آن رو که کار بیشتر نوشته‌های واکاونده، بر روی مفهوم‌ها در بستر زبان انگلیسی بود و در آن بافت معنا می‌داد نه در زمینه‌ی زبان تازی شده‌ی پارسی.

این جا است که کار آشناسازی با چنین فلسفه‌هایی دشوار می‌گردد. شاید یک چاره آن باشد که به جای برگردان آن کارها و برای آغاز کار، نوشته‌های غربیان را در چارچوبی سازنده و راهنماینده، چونان نگره‌هایی یافته‌شده، آورد و خواند، کاری همچون کتاب‌های تاریخ فلسفه. ویلیام جیمز فیلسوف پراگماتیست امریکایی، در این باره گفتاری آموزنده دارد.

وی نخست گفتاوردی از هگل می‌آورد: آماج دانش آن است که بیگانگی جهان بیرونی را زدوده و آن را همچون خانه‌ی خودمان بر ما آشنا سازد.^۲ به باور او، این نکته بیش از هر دانشی درباره‌ی فلسفه راست است. فلسفه در درازنای بودنش، خواسته تا جهان را چنان بر آدمی آشنا سازد که او را از آن ترسی و هراسی نماند. راستی را، یکی از شاخه‌های فلسفه و شاید بنیادی‌ترین آن، متافیزیک، کاری نداشت مگر این‌که نگاره‌ای از جهان را، به سان و سیمای یک هماد و پیکر بکشد.^۳ در این نگاه،

فلسفه، اندیشه‌هایی درباره‌ی چشم‌انداز جهان است - آن اصل‌های روشنگری که در بنیاد همه‌ی چیزها هست؛ آن سازه‌هایی که درباره‌ی خدایان و آدمی و جانوران و سنگ‌ها مشترک است؛ نخستین از کجا^۴ و واپسین به کجای^۵ سرتاسر تکاپوی هستی؛ شرط‌های همه‌ی دانستن‌ها و هنجارهای بسیار فراگیر رفتار آدمی [۰۰]. روشن گرداندن جهان در کل، و نه باز نمود ریزه‌کاری‌های آن، باید آماج فلسفه باشد.^۶

اگر چنین باشد آن‌گاه فلسفه از گیراترین و دل‌چسب‌ترین دانش‌ها خواهد بود. ولی چرا چنین نیست؟ جیمز در پاسخ می‌گوید که گناه‌کار و تاوان‌بار، زبان فلسفه است. او، تند و گزنده، از زبان فنی فلسفه گلایه داشته و می‌خواهد فیلسوفان بپذیرند که زبانی ساده را برای سخن فلسفی برگزینند. جیمز پذیرفته که

اندیشیدن، کاری حرفه‌ای نیست - تنها برای فیلسوفان یا اندیشمندان حرفه‌ای. بهترین فیلسوف کسی است که بس ساده می‌اندیشد... فلسفه چیزی نیست مگر اندیشیدن خوب و روشمند.^۷

ولی فیلسوفان‌گاه گرفتار بازی حرفه‌ای می‌شوند. این بازی، هنجارهای ویژه‌ی خود دارد - دشوارنویسی شرطی پایه است؛ جیمز می‌گوید آن‌ها تنها برای یکدیگر می‌گویند و می‌نویسند و می‌اندیشند؛ گونه‌ای ویژه‌گرایی که راه را برگشودگی اندیشه بسته و گاه هرگزاف‌کاری و گفتار شگفت و ناروایی را ستوده و بدان دستور می‌دهد - آن سان که گاه زبان فنی فلسفی، فلسفه را دانشی رازگون^۸ می‌گرداند و در دستان گروهک‌های رازوار^۹.

جیمز از این گفتار برآیند گران‌سنگی می‌گیرد که برای خوانندگان نوشته‌های او آشنا است؛ چرا که خود او در نوشتن و گفتن بسیار از آن سود می‌برد. وی بر آن است که فیلسوف نیازی ندارد که ریزه‌کاری‌های فنی کار خود را بازگو کند. او باید در پی بازگویی برآیندهای اندیشیدن خویش باشد نه فرایند بلند و خسته‌کننده‌ی برهان‌ها. شگردها هر چند بزرگ و گران باشند، باز، این برآیند است که گران‌سنگ‌تر است. این که فلسفه را به گونه‌ای آموزش دهیم که دل‌بستگی به شگردهای کاری بردل‌بستگی به برآیندها بچرید بی‌گمان خطایی ویرانگر است (جیمز ۱۹۰۹: ۴۳۸).

به باور جیمز، برای نافیلسوفان و شاید دانشجویان فلسفه، برآیند برهان مهم است نه فرایند برهان‌آوری. شاید کمتر کسی به برهان‌آوری‌های فیلسوفان بنگرد. آنچه ارزنده است برآیند اندیشه‌ی آنان است. جیمز گامی آن‌سوتر هم می‌نهد؛ به باور وی فرایند برهان‌آوری فلسفی، چون همراه با دیرباوری و گمانمندی در اندیشه‌های پذیرفته‌شده است و رفت و برگشت‌های دیالکتیکی و ستیزه‌ها دارد، بسیاری از مردمان از آن بیزارند.^{۱۰}

از دیگر سو، جیمز می‌پذیرد که فلسفه باید گویای حقیقت و جوای آن باشد. روشن است که هر حقیقتی را نمی‌توان فلسفی دانست. ای بسا با گمانه‌زنی یا بینش درونی به حقیقت دست یابیم ولی نامانندی فلسفه با دیگر رویکردهای حقیقت‌یابی در آن است که

فلسفه حقیقتی را می‌گوید که برهان دارد. برهان‌ها و نه پنداشت‌ها باید در جای خود نهاده شوند. مردمان کوچک و بازار باورهای خود را به ارث گرفته‌اند. آنان نمی‌دانند چگونه او چرا چنین یا چنان باوری راست است [جیمز ۱۹۰۹: ۶۳۶].

راه سازگار کردن این دو دیدگاه آن است که نخست برآیندها را بسامان بازگفت. سپس تر راه را به کسانی نشان داد که می‌خواهند ریزه‌کاری‌ها را دریابند. این همان کاری است که کوشیده شده در این نوشتار، در بازخوانی اندیشه‌های پیترز، به خوانندگان فلسفه‌ی تربیت و فلسفه‌ی سیاسی